

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

جمعه ۱۵ شهریور ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۱۹

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- کارگران نساجی کردستان و ضرورت در هم شکستن بن بست مبارزه ص ۲
- ادامه مبارزات کارگران لاستیک البرز ص ۳
- تعطیل کارخانه پارس فو و بیکاری کارگران ص ۴
- تعطیل دریافام سمنان و بیکاری ۲۰ کارگر ص ۴
- خطر اخراج وسیع کارگران ایران خودرو ص ۴
- تعطیل کارخانه شن و ماسه شیراز و بیکاری ۸۵۰ کارگر ص ۴
- اعتصاب در کارخانه پرریس سنندج ص ۴
- اخراج کارگران کارخانه دستمال سازی بندرعباس ص ۵
- تعطیل کارخانه در کانادا و اخراج ۸۰۰ کارگر ص ۵
- تعویق حقوق بازنشستگان کرمانشاه ص ۵
- سرمایه و بیکاری وسیع در کارگاه های تولید لباس ص ۵
- تعویق ۱۰ ماهه دستمزد کارگران قند بردسیر ص ۷
- اعتصاب در خطوط اتوبوسرانی لندن ص ۷
- ادامه اعتصاب در صنایع فلزی ص ۸
- تعویق دستمزدها در کشت و صنعت مهاباد ص ۸
- پیروزی کارگران مه نخ درگرو تغییر شکل مبارزه آنان است ص ۸
- حرف های یک فعال کارگری در « ایران لنت» ص ۹
- کشتار کارگران در پارکینگ سازی سرمایه ص ۱۰
- کارگران لوله سازی خوزستان جاده اهواز - خرمشهر را بستند ص ۱۰
- اعتصاب کارگران در نیروگاه اتمی بوشهر ص ۱۱
- تعویق ۲ ماهه دستمزد کارگران گلغام ارومیه ص ۱۱
- معنای بیمه کارگر در « بندر امام خمینی» ص ۱۱
- اجتماع اعتراضی بازنشستگان گیلانی ص ۱۲
- از سرنوشت کارگران سامکو درس بگیریم و قدرت خود را باور کنیم! ص ۱۲
- تعویق ۶ ماهه حقوق کارگران «سبلان پارچه» ص ۱۳
- ضرب و شتم کارگران به جرم زشت کردن چهره شهر! ص ۱۴
- سری لانکا : سرمایه، پلیس و دستگاه قضایی علیه کارگران! ص ۱۴

شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید

صفحه ۱۵

کارگران نساجی کردستان و ضرورت درهم شکستن بن بست مبارزه

از عوارض وخیم ضرباتی که رفرمیسم اتحادیه ای و رویکردهای فرقه ای آویزان به اردوگاه شوروی سابق یا قطب دولتی سرمایه داری در طول یک قرن بر مبارزه طبقاتی ما وارد ساخته اند، آری به یمن همه این ها، از موقعیت مناسبی برای پیشبرد نقشه های شوم بشرستیزانه خود علیه جنبش روز ما برخوردار است. در چنین شرایطی مثل روز روشن است که ما با مبارزات پراکنده درون این یا آن کارخانه در حال تعطیل، با راه بندان های این یا آن جاده هیچ مطالبه ای را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل نخواهیم کرد. وقت آن است که بن بست مرگبار و شکست آفرین سر راه جنبش خویش را درهم شکنیم. ما بدون اعمال قدرت متحد طبقاتی و سراسری علیه سرمایه هیچ راهی برای ادامه زندگی در پیش روی خود نداریم. این یک جنگ مرگ و زندگی است. بن بست مهلک و شکست آفرین جنبش ما همانا دل بستن به کارایی شیوه های تا کنونی مبارزات روز است. همه چیز و تمامی تجارب ۳۰ سال اخیر پیکارهای ما از زمین و آسمان فریاد می زند که باید ریل مبارزه خود را عوض کنیم. تلاش برای ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر و اتخاذ راهکارهای موثر و کارآمد برای اعمال قدرت متحد طبقاتی علیه سرمایه تنها راه غلبه بر بن بست موجود و هموارسازی راه تداوم مبارزه طبقاتی علیه نظام بردگی مزدی است. تنها در این مسیر است که ما می توانیم مطالبات روز خود را بر نظام سرمایه داری تحمیل کنیم. باید این حقیقت تلخ را باور کنیم که ما تا امروز از نقش آفرینی تاریخی قدرت عظیم طبقه خود به کلی غافل مانده ایم. یک قرن تمام با ناآگاهی و بی افقی به دنبال جنبش های دیگر راه افتاده ایم و در اسارت راه حل های رنگارنگ اپوزیسیون های مختلف طبقه سرمایه دار از راست تا چپ گرفتار آمده ایم. جنبش ما به تسمه نقاله ابراز قدرت این حزب و آن جبهه سرمایه داران تبدیل شده است. پیشمرگ جنبش های ناسیونالیستی و خلقی شده ایم. به همه راه ها کشیده شده ایم و در رکاب هر حزب و گروه و دار و دسته ای جنگیده ایم اما به نیروی عظیم و لایزال طبقه خود اتکا نکرده ایم. مطالبات واقعی ضد سرمایه داری طبقه خود را پرچم مبارزات خویش نساخته ایم. افق واقعی لغو کارمزدی را پیش روی خود قرار نداده ایم. در سنگر توفنده ضد سرمایه داری متحد و متشکل نشده ایم. جنبش ما نمی تواند به راه گذشته خود ادامه دهد. این راه به بن بست برخورد و ادامه آن دیگر ممکن نیست. ما در پشت یک بن بست بسیار سنگین و سهمگین گیر کرده ایم. این بن بست را باید با سلاح قدرت طبقه خود در هم بشکنیم. آنچه امروز سد راه پیشروی و موفقیت مبارزات ما در کارخانه نساجی کردستان، شاهو، پرریس، نیشکر هفت تپه، لاستیک البرز، صدرای بوشهر، لوله سازی خوزستان، تمامی کارخانه های قند و شکر، تمامی نساجی ها، تمامی واحدهای صنایع فلزی، همه لباس دوزی ها و در یک کلام کل مراکز خرید و فروش نیروی کار است همین بن بست است. بن بست است که در طول سالیان دراز در وهله نخست توسط دولت سرمایه داری و در وهله های بعد توسط رفرمیسم سندیکالیستی و احزاب فرقه ای بر سر راه جنبش ما قرار داده شده است. بن بست است که امروز هم هر کجا می خواهیم علیه سرمایه مبارزه کنیم فوری از یک طرف توسط دولت سرمایه و از طرف دیگر از سوی همان جریان های کارگرنا و اپوزیسیون باز در مقابل مبارزه ما قرار داده می شود. اولی ما را سرکوب می کند و دومی نسخه سندیکاسازی را پیش رویمان پهن می نماید. مبارزات ما باید بر این سرکوب ها و سد سازی ها و کجراه پردازی ها غلبه کند. روی این حرف ها لحظه ای درنگ کنیم. دقایقی به پیرامون خویش نظر اندازیم. از تهران تا اهواز، از بوشهر تا رشت، از کرمان تا قزوین، از بجنورد تا سنندج و از مشرق تا مغرب و جنوب توده های همزنجر ما در حال جدال علیه سرمایه اند. چند میلیون کارگر برای دریافت حقوق معوقه خویش، برای جلوگیری از اخراج و ادامه امکان فروش نیروی کار خود، برای دفع تعرض وحشیانه سرمایه به سطح معیشت محقر و رقت بار خود با سرمایه مبارزه می کنند. نیروی سرکوب سرمایه در همه جا

کارخانه نساجی کردستان واقع در سنندج عملاً تعطیل شده است. این کارخانه از روزهای قیام بهمن ۵۷ تا زمان تعطیل در مالکیت نهاد دولتی یا در واقع تراسست عظیم مالی و صنعتی موسوم به « بنیاد مستضعفان » قرار داشت و تا چند سال پیش بیش از ۷۵۰ کارگر را در بدترین و سخت ترین شرایط کاری استثمار می کرد. در سال های اخیر همراه با موج تهاجم سرمایه برای پالایش حوزه های کم سودتر و تمرکز هرچه گسترده تر در قلمروهای دارای نرخ سودهای بالاتر، این کارخانه نیز همچون سایر واحدهای بزرگ و کوچک نساجی دستخوش تغییر و تحولات جدی شد. با وجود اعتصاب دلاورانه ۵۸ روزه کارگران در چند سال پیش که دولت و کارفرما را موقتاً عقب نشاناد، حدود ۶۰۰ کارگر در چند مرحله بازخريد و در واقع برای همیشه اخراج شدند و ۱۵۰ کارگر باقی مانده نیز در معرض تهدید مدام به اخراج قرار گرفتند. دستمزدهای کارگران برای ماه های طولانی پرداخت نشد. شرایط کار از هر لحاظ سخت تر شد و فشار بر سطح مرزها و معیشت کارگران از همه سو تشدید گردید. روند فوق ناگزیر با اعتراض و خشم کارگران روبه رو شد، به گونه ای که در سال های اخیر بارها شاهد وقوع اعتصاب ها، تحصن ها، راه پیمایی ها و اشکال دیگر مبارزات آنان بودیم. این اعتراض ها تا امروز به هیچ نتیجه ای منتهی نشده است و سرمایه داران همه نقشه های ضدکارگری و جنایتکارانه خویش از جمله اخراج آخرین بخش کارگران را عملی کرده اند. اکنون آخرین دسته کارگران در اعتراض به اخراج خود در محل کارخانه متحصن شده اند.

نکته اساسی درمورد روند جاری مبارزات کارگران نساجی کردستان بن بست فرساینده ای است که در شیوه پیشبرد این مبارزات وجود دارد، همان بن بست یا گره کوری که امروز بخش عظیمی از کل جنبش کارگری ایران و حتی کل جنبش کارگری بین المللی در پشت آن زمینگیر شده است. شناخت این بن بست برای طبقه کارگر جهانی و از جمله جنبش کارگری روز ایران یک ضرورت اساسی و حیاتی است. **کارگر نساجی کردستان و کارگران همه جای ایران و جهان باید بدانند که دوران عقب نشینی سرمایه جهانی در مقابل رفرمیسم کارگری، حرکت های پراکنده تدافعی کارگران و هر گونه مبارزه خارج از مدار تعرض قدرتمند و مستقیم طبقه کارگر به شیرازه حیات نظام سرمایه داری برای همیشه به پایان رسیده است.** آنان که این حقیقت را از کارگران پنهان می کنند مستقل از این که بدانند یا ندانند خاک به چشم بردگان مزدی سرمایه می پاشند و با این کار خود عملاً در سلاخی معیشت و مبارزات کارگران توسط سرمایه داران و دولت آن ها شریک می شوند. توده وسیع کارگری هم که این حقیقت را درک نکند و همچنان به امکان مستمر فروش نیروی کار و ادامه زندگی به عنوان برده مزدی توهم داشته باشد، بی تردید در لای چرخ چالش و ستیز قهری میان سرمایه و کار نابود خواهد شد. ما در روزگار سراسر توحشی زندگی می کنیم که فشار لحظه به لحظه بر سطح معیشت ما، بیکارسازی های میلیونی و چند صد میلیونی توده های طبقه ما، سوزندان میلیون ها همزنجر ما در چهار گوشه جهان در شعله های آتش جنگ، پرتاب میلیون میلیون کودکان خردسال و گرسنه ما به حاشیه خیابان ها، اجبار زنان طبقه مان به تن فروشی برای یک لقمه نان کوفتی فرزندانمان، فرار و مهاجرت میلیون میلیون برده مزدی از خانه و دیار خویش و نابودی بسیاری از آنان در جریان همین مهاجرت قهری و اجباری و فراوان جنایت ها و درندگی های دیگر از این دست علیه توده های کارگر داغ لعنت خورده جهان به شرایط الزامی و حیاتی دوام و بقای سرمایه داری تبدیل شده است. ما در دوران سرتا پا ظلم و ستمی زندگی می کنیم که سرمایه داری بیشتر از هر دوره ای در تاریخ سراسر چرک و خون و کثافت اش تحمیل حداکثر تشدید استثمار و تمامی اشکال بربرمنشی و درنده خویی را بر ما کارگران در دستورکار خود گذاشته است. سرمایه جهانی در همان حال با بهره گیری از دستاوردهای چند قرن سرکوب نظامی مبارزات ما و با استفاده

اتحاد و تشکل به هیچ وجه بیانگر قدرت طبقه ما نیست. جنبش کارگری یک جنبش ضدسرمایه داری است و قدرت ما تنها و تنها در اتحاد و سازمانیابی سراسری علیه سرمایه است که به طور واقعی وارد میدان می شود. ضدسرمایه داری بودن برای جنبش ما معنا دارد و تلاش رفرمیست های عوام فریب سندیکاباز برای وارونه ساختن آن تلاشی بسیار عبث و مذبحانه است. ضدسرمایه داری یعنی این که به شیرازه حیات سرمایه حمله کنیم. مطالبات ما و نوع سازمانیابی ما باید به طور واقعی و زمینی تجلی این سرمایه ستیزی باشد. سرمایه ستیزی دین و آئین یا مرام و مسلک حزبی نیست. یک جنبش واقعی مادی و زمینی و طبقاتی است. منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر پرچم اتحاد ضدسرمایه داری توده های کارگر ایران در شرایط کنونی است. بیابید حول این منشور به صورت شورایی متشکل شویم. قدرت طبقه خود را به میدان آوریم. با سرمایه مبارزه کنیم. مطالبات خود را با اتکا به این قدرت بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کنیم. گام به گام قدرت خود را باور کنیم و به خودآگاهی برسیم. به اتکای قدرت شوراهایمان مراکز کار و تولید را از دست سرمایه داران و دولت آن ها خارج سازیم. بیابید لکوموتیو مبارزات روز خود را روی این ریل بچرخانیم. نظام سرمایه داری را سنگر به سنگر به چالش بکشیم. قدرت سیاسی را به دست آوریم و نقش تاریخی خود را به عنوان گورکنان سرمایه داری ایفا کنیم. یک چیز بسیار روشن است: ما هیچ راه دیگری نداریم. هر چه دیگران می گویند آزمایش خود را پس داده و حاصل آن همین وضع فلاکت بار و دردناکی است که تحمل می کنیم. زمان غلت خوردن در ورطه آن راه حل ها به سر رسیده است. وقت پیکار ضد سرمایه داری، سازمانیابی سراسری شورایی حول مطالبات پایه ای طبقه کارگر و تصرف کارخانه های درحال تعطیل است.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۱۳ شهریور ۸۷

به ما یورش می برد و جنبش ما را تار و مار می کند. همه ما برای خواسته های یکسانی مبارزه می کنیم و همه گردان های مبارز طبقه ما توسط نیروهای نظام مسلط موجود در هم کوبیده می شود. همه جا سرمایه است که ما را استثمار می کند و به خاطر تشدید استثمار هرچه وحشیانه تر ما تمامی سیه روزی های موجود از تعویق حقوق تا اخراج و بیکارسازی های گسترده و مانند این ها را بر ما تحمیل می کند. آیا همه این ها با صدای بلند به ما نمی گوید که توده های طبقه ما جز اتحاد و سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری هیچ سلاح دیگری برای دستیابی به خواسته های خود ندارند؟ این وضعیت و این ضرورت اساسی و میرم باید توسط آحاد طبقه ما درک شود. باید برای تحقق این الزامات حیاتی جنبش خود دست به کار شویم. نگاه خود را از حصار تنگ کارخانه ها به کل جامعه سرمایه داری و از قدرت بسیار محدود چند نفری یا چند صد نفری محیط کار به قدرت عظیم چند ده میلیونی طبقه خود در سراسر ایران و چند میلیاردی خود در جهان معطوف سازیم. از بطن شرایط کار و مبارزه جاری روز خود در کارخانه شروع کنیم و به سراغ همسرنوشتان و همزنجیران خود در سراسر ایران برویم. منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را سنگ بنای اتحاد و سازمانیابی ضد سرمایه داری خود کنیم. با اتکا به قدرت متحد جمعی خود تدارک لازم برای تصرف کارخانه های در حال تعطیل از جمله کارخانه های نساجی کردستان، شاهو، پریس و صدها کارخانه بزرگ و متوسط و کوچک در سراسر جامعه را در دستورکار خود گذاریم. سندیکاسازی و تمامی راه حل های دیگر رفرمیستی شکست آفرین و محصول کار گروه های متوهم به معجزه گری سرمایه را به زباله دانی ها ببندازیم. از این رهگذر و با انجام این کارها قدرت واقعی پیکار طبقه خویش را به میدان کشیم. ما برای مبارزه به قدرت احتیاج داریم. بدون قدرت هیچ کاری نمی توانیم و محکوم به شکست هستیم. قدرت ما نیز فقط در اتحاد و تشکل ضدسرمایه داری ماست. این نکته بسیار مهم را آویزه گوش و هوش خود سازیم. قریبی است که به ما دروغ گفته اند. همه اش در گوش ما خوانده اند که گویا قدرت ما فقط در تشکل و اتحاد است!! چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!! این حرف نیز دقیقاً مصداق همان ضرب المثل معروف است که می گوید « نصف حقیقت بزرگ ترین دروغ است». بدیهی است که قدرت ما باید متحد و متشکل شود. اما هر نوع

ادامه مبارزات کارگران لاستیک البرز

اعتصاب خشک و خالی و پژواک اعتراض بر سینه دیوار کارگاه نمی توان حتی دستمزدها و عیدی و پاداش معوقه را از کارفرما گرفت. باید حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر به صورت سراسری و شورایی و ضد سرمایه داری متحد و متشکل شد. همه ما کارگران در سراسر ایران باید دست به کار انجام این وظیفه سترگ شویم. در دل این پیکار گسترده طبقاتی است که می توانیم کارخانه ها را تصرف کنیم و برنامه ریزی کار و تولید آن ها را خود به دست گیریم. راه دیگری در پیش روی ما نیست.

۱۳ شهریور ۸۷

فشردند. تجمع کارگران لحظه به لحظه وسیع تر شد. آنان افرادی را برای گفتگو درباره مطالبات خویش به داخل نهاد ریاست جمهوری روانه ساختند. نتیجه این کارهم البته از پیش معلوم است. آیا به راستی رئیس جمهور و دولت و نهادهای دولتی آنچه را که خود در اجرای منویات سوجدجویی سرمایه بر سر توده های کارگر و از جمله کارگران لاستیک البرز آورده اند نمی دانند؟! نباید خود را فریب داد. آنان نه فقط همه چیز را خوب می دانند بلکه عامل مستقیم و واقعی اعمال همه این جنایات بر کارگران هستند. همه چیز فریاد می زند که روند اعتراضات و مبارزات کارگران به شیوه کنونی در پشت یک بن بست گیرکرده است. در روزگار ما با رجوع به رئیس جمهوری و

کارگران لاستیک البرز ۵۵ روز است که در اعتصاب به سر می برند. ۱۲۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت دارند. آنان بارها تأکید کرده اند که تا دستیابی به همه مطالبات معوقه خود به اعتصاب ادامه خواهند داد. کارگران چند ماه است که دستمزد نگرفته اند، عیدی و پاداش سال ۸۶ آنان پرداخت نشده است و هیچ تضمینی برای ادامه اشتغال آن ها در کارخانه وجود ندارد. اعتصاب با همه زمان طولانی و حضور بسیار گسترده کارگران قادر نشده است کارفرمایان و عوامل دولتی سرمایه را به پرداخت مطالبات کارگران مجبور کند. ۴۰۰ تن از این کارگران صبح روز ۱۳ شهریور در مقابل کاخ رئیس جمهوری اجتماع کردند و بر ضرورت تحقق فوری خواسته های خویش پای

تعطیل کارخانه پارس قو و بیکاری کارگران

صورت لزوم با سرمایه داران مالک شرکت رابزنی خواهند کرد!!

۱۳ شهریور ۸۷

سهام این کارخانه متعلق به مؤسسه مالی موسوم به «سازمان اقتصادی کوثر» است. کارگران با شنیدن خبر بیکاری دست به اعتراض زده اند. آنان در نخستین گام به سراغ اداره کار رفته اند و مسئولان این اداره اعلام کرده اند که در

پارس قو نیز تعطیل می شود. سرمایه دار صاحب شرکت عین حرف های آشنای همتایان طبقاتی اش را برای کارگران بازگو می کند. او نیز از وضعیت بد مالی و کمبود شدید نقدینگی می نالد!! و می گوید قادر به ادامه کار و پرداخت دستمزد کارگران نیست. ۵۲ درصد

تعطیل دریافام سمنان و بیکاری ۲۰ کارگر

همه آن ها ماه های زیادی است که هیچ دستمزدی نگرفته اند و تمامی حرف های او پیرامون وضعیت بد مالی و کمبود نقدینگی نیز از بیخ و بن دروغ است.

۱۳ شهریور ۸۷

هم پرداخت نکرده اما نکته قابل توجه این است که وی اساساً منکر حقوق معوقه کارگران است. او خود را بدهکار هیچ کارگری نمی داند و سخت مصر است که زمان قرارداد کار همه کارگران به سر رسیده است. او در شرایطی بر حرف های خود اصرار می ورزد که اغلب کارگران در استخدام رسمی شرکت بوده اند،

شرکت دریافام در سمنان قرار دارد و انواع مواد شوینده را تولید می کند. این کارخانه حدود ۲۰ کارگر را در شکل های رسمی و قراردادی استثمار می کند. سرمایه دار مالک شرکت مطابق معمول اعلام کرده که علت تعطیل کارخانه کمبود نقدینگی و وضعیت بد مالی است!! او چند ماه است که حقوق کارگران را

خطر اخراج وسیع کارگران ایران خودرو

باشد، بیشتر از همه برای تولید اضافه ارزش جانفشانی نموده باشد، طولانی ترین روزهای اضافه کاری را داشته باشد و در یک کلام در رعایت همه اصول بردگی مزدی سرآمد باشد. نگه می دارند و بقیه را بیکار می سازند. شرکت های پیمانکاری جدید ایران خودرو در حال اعمال این جنایات علیه کارگران و بیکارسازی وسیع آنان هستند.

۱۳ شهریور ۸۷

اخطار خویش را دریافت کرده و در آستان اخراج حتمی قرار گرفته اند. بیشتر کارگران ایران خودرو بر اساس مصوبات دولت سرمایه وضعی شبیه «سرف» های قدیمی دوره سرواژ دارند. سرف ها همراه املاک فنودالی خرید و فروش می شدند و کارگران ایران خودرو نیز میان شرکت های پیمانکاری و آدم فروشی خرید و فروش می شوند. شرکت های قدیمی تمامی جزئیات پرونده کار و استثمار کارگران را در اختیار شرکت های جدید قرار می دهند و این ها کارگری را که کمتر از همه اعتراض کرده

چند شرکت آدم فروشی موسوم به پیمانکاری در ایران خودرو جای خود را به شرکت های دیگری از همین قماش داده اند. شرکت های اخیر در نخستین گام از اعلام حیات خود در ایران خودرو از شمار بسیار کثیر کارگران شرکت های سابق خواسته اند که کارت کارگری خویش را هرچه زودتر تحویل دهند و راهی برهوت بیکاری شوند. تا لحظه حاضر کارگران شرکت های موسوم به «احیا گستر سبز»، «ایفاجی کار»، «فن اندیش»، «گلاله سبز» و بسیار شرکت های دیگر همگی برگ

تعطیل کارخانه شن و ماسه شیراز و بیکاری ۸۵۰ کارگر

فشار موج عصیان کارگران گفته است که علت تعطیل معدن مزاحمت آن برای مردم بوده است!! کارگران این سخن فرماندار را با تمسخر زبان به زبان نقل می کردند و نوع استدلال عوامل سرمایه در بیکارسازی توده های کارگر را برای همدیگر توضیح می دادند.

۱۳ شهریور ۸۷

از کارگران در جمع چند صد نفری روز دوشنبه خود در مقابل استانداری پلاکاردی را با خود حمل می کرد که بر روی آن عبارت زیر به چشم می خورد. "همزمان با هفته دولت به همت فرمانداری شیراز بزرگ ترین کارخانه شن و ماسه این شهر تعطیل گردید". عوامل دولتی سرمایه در مقابل اعتراضات کارگران سکوت اختیار کرده اند. فرماندار شهر زیر

کارخانه شن و ماسه شیراز تعطیل شده است. در این معدن ۱۵۰ کارگر و ۷۰۰ راننده کامیون کاری کردند. تعطیل کارخانه به دستور فرماندار شهر صورت گرفته است. کارگران به طور متحد دست به اعتراض زده اند. آنان در طول ۱۵ روزی که از بستن کارخانه می گذرد بارها در مقابل نهادهای دولتی اجتماع کرده و خواستار بازگشت خویش به کار شده اند. یکی

اعتصاب در کارخانه پریس سنندج

را به شدیدترین واکنش ها و عصیان ها و می دارد. صاحبان سرمایه به همین دلیل به راهکار مرخصی اجباری کارگران روی کرده اند. به زعم آن ها این کار فرصتی ایجاد می کند تا به

و نفرت کارگران علیه بیکارسازی را دست کم برای مدتی مهارکنند. سرمایه داران خوب می دانند که اعلام خبر اخراج تیر کشنده زهرآلودی است که به قلب کارگران شلیک می شود و آنان

اعزام کارگران به مرخصی اجباری راهکار رایج همه سرمایه داران ایرانی در کار تدارک اخراج های وسیع توده های کارگر شده است. آنان این کار را می کنند تا موج خشم و عصیان

فوری سه ماه دستمزدهای معوقه و تضمین حتمی اشتغال خویش هستند.

۱۳ شهریور ۸۷

هیچ کارگری پرداخت نکرده است. سرمایه دار دلیل کار خود را کمبود مواد اولیه اعلام کرده است!! کارگران در مقابل جنایت کارفرما دست به اعتصاب زده و چرخ کار و تولید را به طور کامل از کار انداخته اند. آنان خواستار الغای بی قید و شرط مرخصی های اجباری، پرداخت

تدریج با برنامه ریزی و کشیدن نقشه بر موج اعتراض کارگران غلبه کنند. سرمایه دار صاحب پرریس هم با همین هدف اقدام به صدور حکم ۱۵ روز مرخصی اجباری برای کارگران کرده است. او این کار را در شرایطی انجام داده که سه ماه تمام هیچ ریالی دستمزد به

اخراج کارگران کارخانه دستمال سازی بندرعباس

لازم ندیده اند. آنان به گونه ای که بیشتر به تمسخر می ماند گفته اند که « دلیل اخراج کارگران گرمی هوا بوده است!!»

۱۳ شهریور ۸۷

کارگران در این مدت به نهادهای دولتی سرمایه شکایت برده اند و خواستار بازگشت خود به کار شده اند. شکایت ها و اعتراض های کارگران مطابق معمول نتیجه ای به بار نیاورده است. سرمایه داران صاحب این شرکت حتی ارائه هیچ دلیلی را در مورد بیکارسازی ها

در طول ماه های اخیر شمار زیادی از کارگران کارخانه دستمال سازی بندرعباس را اخراج کرده اند. کارگران اخراجی ۶ ماه تمام است که دستمزدهای خویش را نگرفته اند. در میان بیکار شدگان عده ای قراردادی بوده و تعدادی نیز در استخدام رسمی شرکت قرارداشته اند.

تعطیل کارخانه در کانادا و اخراج ۸۰۰ کارگر

ماشین سازی نیز عین همین ترفندبازی ها را به راه انداختند و به خاطر انجام همین مزدورمنشی ها و خدمات ذیقیمت به سرمایه داران از صاحبان انحصارات عظیم صنعتی و مالی نشان عالی افتخار دریافت کردند. ما بارها تأکید کرده ایم که هرگونه خوشباوری کارگران به اتحادیه ها طناب داری است که به گردن خویش می اندازند. کارگران اگر می خواهند برهوت بیکاری پرتاب نشوند، اگر می خواهند گرسنگی ناشی از بیکاری را تحمل نکنند باید در خارج از چهارچوب پوسیده رفرمیسم راست سندیکالیستی به صورت شورایی علیه سرمایه متحد شوند. این تنها راه است.

سپتامبر ۲۰۰۸

جریان این انتقال، ۸۰۰ کارگر کارخانه کارخویش را از دست می دهند. ژست مبتدل و چندان آور اتحادیه کارگری در مواجهه با این رویداد از نزدیک دیدنی و از دور شنیدنی است. رهبران تا مغز استخوان مزدور اتحادیه ها عادت دارند در هنگام وقوع این حوادث ابتدا ژست مخالف بگیرند. آنان بسیار شیدانه و فریبکارانه این کار را می کنند تا اولاً کارگران را به اعجاز موهوم خود امیدوار و از این طریق خطر بروز مبارزات رادیکال و تهاجمی آنان را از سر سرمایه رفع کنند. ثانیاً از فروپاشی بیشتر و بیشتر توهم کارگران به موجودیت ضدکارگری خویش جلوگیری کنند. این اتحادیه ها در جریان اخراج ۲۸۰۰ کارگر

کارخانه جان دیر در ولاند 'Welland' در استان آنتاریو در کشور کانادا قرارداد. این کارخانه ماشین چمن زنی و قسمت جلوی بارگیر تراکتور را تولید می کند. سرمایه داران در روزهای اخیر تصمیم گرفته اند که کل کارخانه را به ویس کانسین 'Wisconsin' در آمریکا و قسمتی از آن را به مکزیک منتقل کنند. دلیل انتقال روشن است. دستمزد کارگر مکزیکی بسیار نازل تر از بهای نیروی کار کارگر کانادایی است. از این که بگذریم، کاهش چشمگیر قیمت دلار آمریکا در ماه های اخیر و سوسه سودآوری بیشتر سرمایه ها در کشور نخست را در سراسر وجود صاحبان سرمایه از اروپا گرفته تا کانادا به غلیان انداخته است. در

تعویق حقوق بازنشستگان کرمانشاه

اعتراض زده اند. بازنشستگان استان کرمانشاه نیز در زمره این معترضان هستند. آنان خواستار پرداخت فوری مابه التفاوت های معوقه خویش از شروع سال تا امروز هستند.

۱۳ شهریور ۸۷

کرده و تا آنجا که به هیاهوها و جار و جنجال های رایج رسانه ای مربوط می شود به همه دروغ پردازی ها دست زده است اما در هیچ کجا خبری از پرداخت هیچ ریالی افزایش دستمزد به هیچ بازنشسته ای در میان نیست. قبلاً در همین سایت و خبرنامه اینترنتی آن خواندیم که بازنشستگان بسیاری از شهرها از جمله اصفهان علیه این وضعیت دست به

دولت سرمایه داری ایران زیر فشار مبارزات گسترده توده های کارگر از جمله مبارزات مستمر کارگران بازنشسته در سراسر ایران به دادن وعده های بی اساس و کاملاً دروغ پرداخته است. مدت ها است که از افزایش حقوق بازنشستگان صحبت می کند. بحث این افزایش را به خوراک روز تبلیغاتی خود در رسانه های گوناگون صوتی و تصویری تبدیل

سرمایه و بیکاری وسیع در کارگاه های تولید لباس

های کاری این رشته تولیدی تخصص دیگری ندارند و در جهنم آکنده از بیکاری سرمایه داری هیچ امیدی به یافتن کار جدید ندارند. توده کارگران اخراجی به همین دلیل و با مشاهده هیولای بیکاری و گرسنگی زن و فرزند دست به اعتراض زده و خواستار ادامه کار خود هستند. پاسخ سرمایه داران

هزاران کارگر شاغل در کارگاه های مختلف تولید لباس در سراسر کشور با بیکار شده اند و یا به صورت بسیار جدی در معرض بیکاری قرار دارند. کارگران اخراجی هر کدام سالیان درازی در این کارگاه ها کرده و بیشترین فشار استثمار را تحمل نموده اند. آنان عموماً جز تجربه لباس دوزی و مهارت

صاحب کارگاه ها به اعتراض و خشم کارگران این است که سرچشمه مشکل نه در حوزه کار و تصمیم گیری یا برنامه ریزی آنان بلکه در سیاست های غلط دولت قرار دارد. فقط در تهران حدود ۲۰۰۰ کارگاه تهیه پوشاک زنانه و مردانه و بچگانه وجود دارد و تقریباً تمامی مالکان این واحدها همین نوع حرف را به کارگران اخراجی معترض تحویل می دهند. این سرمایه داران می گویند که واردات بی رویه لباس های ساخت ممالک دیگر و بیش از همه کشور چین موجب ورشکستگی و تعطیل کارگاه ها شده و این امر به نوبه خود بیکاری کارگران را به دنبال آورده است.

ضرب المثل معروفی است که می گوید « نصف حقیقت بزرگ ترین دروغ است ». آنچه مالکان کارگاه های لباس دوزی بر زبان می رانند دقیقاً مصداق همین ضرب المثل است. نقش سیاست های غلط دولت در بیکارسازی کارگران اظهر من الشمس است. اما باید پرسید که این سیاست ها برای چه اتخاذ می شوند؟ موضوعیت طرح و تصویب و اجرای آن ها چیست؟ چه اهدافی را دنبال می کنند؟ در پاسخ به کدام ضرورت ها پدید می آیند؟ از منافع چه کسانی یا کدام طبقه اجتماعی دفاع می کنند؟ زندگی چه افرادی یا کدام بخش جامعه را بر باد می دهند؟ معنای غلط بودن آن ها چیست و سرانجام این که نقش آن ها در مورد مشخص بیکارسازی کارگران لباس دوزی ها چگونه است؟ پیداست که پاسخ این پرسش ها نیازمند شرح پاره ای نکات است. چیزی که البته در چهارچوب توضیح یک خبر نمی گنجد. اما به گفته مولوی « آب دریا را اگر نتوان کشید - هم به قدر تشنگی باید چشید ».

سیاست های دولت بدون هیچ کم و کاست سیاست های سرمایه است. زیرا دولت اساساً دولت سرمایه داری و سازمان نظم تولیدی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و اجتماعی سرمایه داری است. دولت سیاست یا سیاست هایی را اتخاذ می کند که سرمایه می خواهد و سودجویی هر چه بیشتر سرمایه اقتضا می کند. این حکم در مورد هر برنامه ریزی و هر شکل سیاست گذاری دولت صدق می کند. در سال های اخیر جار و جنجال های بسیار وسیعی از سوی محافل مختلف در مورد واردات پاره ای کالاها از جمله قند و شکر و پارچه و همین لباس و چیزهای دیگر به راه افتاده است. همه این محافل بر روی مسئله بی رویه بودن و غلط بودن و مضر بودن سیاست حاکم بر این واردات انگشت می گذارند. اما هیچ کدام ریشه واقعی ماجرا را نه فقط نمی کاونند که با هزار خس و خاشاک آن را می پوشانند. واردات و صادرات کالا در جامعه سرمایه داری حلقه های معینی از گردش سرمایه است و در مدار ملزومات بازتولید و ارزش افزایی و سودجویی هر چه بیشتر سرمایه ها صورت می گیرد. سودآوری هر چه بیشتر تنها هدف سرمایه است. هر تک سرمایه ای با تمامی قوا و با توسل به کلیه راه ها و امکانات تلاش دارد تا از کل اضافه ارزش های تولید شده توسط توده های طبقه کارگر بین المللی سهم بیشتری را نصیب خود سازد. سرمایه در این راستا به هر کاری دست می زند. حوزه خود را تغییر می دهد. نوع تولیداتش را عوض می کند. از کشوری به کشوری و از قاره ای به قاره دیگر می رود. تجارت را ترک می گوید و راهی قلمرو صنعت می شود یا، برعکس، صنعت را به مقصد داد و ستد و تجارت رها می کند. از تولید کفش به تولید اتومبیل و از این یکی به ساختمان و از آنجا به حوزه مواد غذایی و از همه آن ها به سوی تجارت کودک و فحشا و هر شرارتکده دیگر خیزبری دارد. کارخانه دایر می کند. بانک تأسیس می نماید. کارخانه های زیادی را سریع می بندد و به تجارت مواد مخدر می پردازد. سرمایه در همه این گشت و گذارها فقط و فقط سود می جوید. یک شرط موفقیت هر سرمایه در روند سودیابی هر چه عظیم تر این است که بتواند با سرمایه های دیگر رقابت کند. معنای واقعی رقابت هم این است که بخش بیشتری از کل سود تولید شده توسط کل کارگران دنیا را از چنگال سرمایه های دیگر خارج کند و به خودش اختصاص دهد. برای این که تک سرمایه ها با بنگاه های بسیار عظیم سرمایه گذاری از عهده رقابت با سرمایه های دیگر برآیند طبیعی ترین اهرم قدرت آن ها این است که هزینه تشکیل سرمایه و تولید کالاهایشان را پائین بیاورند. این امر به آنان امکان می

دهد که قیمت بازار محصولات خود را کاهش دهند. در چنین شرایطی سرمایه داران دیگر این رشته های تولیدی یعنی آن بخش از صاحبان سرمایه که فاقد امکانات لازم برای کاهش هزینه های تولید کالاهای خود باشند از رقابت با همتایان نیرومند سرمایه دار خود باز می مانند. اینان چشم انداز کسب سودهای طلایی را در پیش روی خود تیره و تار می یابند و در هراس از کاهش میزان سودها یا برای فرار از خطر ورشکستگی با سرعت تمام عرصه کنونی سوداندوزی را رها می سازند و سرمایه های خود را به حوزه های دیگر منتقل می کنند. سراسر دنیای سرمایه داری چنین است و آنچه در جامعه ما در مورد بخشی از صنایع مانند قند و شکر و نساجی و لباس دوزی ها و کفش روی داده است هم دقیقاً گوشه ناچیزی از همین فعل و انفعالات روند ارزش افزایی و سودجویی سرمایه و استثمار وحشیانه کارگران دنیا توسط سرمایه است. سرمایه بین المللی در برخی از کشورهای جهان کالاهایی تولید می کند که بهای تمام شده آن ها در قیاس با برخی کشورهای دیگر به گونه چشمگیری کمتر است. در این قلمروها، تکنولوژی مدرن و عالی ترین دستاوردهای صنعتی سرمایه داری غرب با زمان کار هفتاد ساعت در هفته کارگر گرسنه سنگاپوری، با کار طاقت فرسای کشته دختر ۶ ساله چینی، با نیروی کار بی بهای کودکان خردسال پابرهنه هندی و بنگالی و فیلیپینی و آفریقایی و آمریکای لاتینی، آری با همه این ها ترکیب می شود و حاصل این در هم آمیزی آلوده به دنیای چرک و خون و کثافت و تعفن افزایش قدرت رقابت سرمایه های مذکور در بازار جهانی است. با وقوع این روند که شیوه طبیعی و مستمر کار سرمایه ها در سراسر جهان سرمایه داری است، سرمایه داران ایرانی یا هر جای دیگر دنیا نیز بلافاصله در تدارک حفظ اقلام نجومی اضافه ارزش ها و نرخ سودهای دلخواه خویش بر می آیند. اینان نیز به حکم طبیعت سرمایه و صاحب سرمایه بودن می کوشند که هیچ قطره ای از اقیانوس عظیم سودهایشان کم نشود و سهم آنان در کل اضافه ارزش تولید شده توسط توده های کارگر دنیا دچار هیچ نوع کاهش نشود. در چنین شرایطی است که این جماعت در یک چشم به هم زدن دست به کار واردات کالای ارزان بهتر خارجی می شوند و بازار را از کفش و کیف و لباس و پارچه ارزان تر پرمی کنند. لازم به توضیح است که وارد کنندگان این کالاها اصلاً لازم نیست همان سرمایه داران صاحب کارخانه های تولید کننده این نوع محصولات باشند. بحث اصلاً بر این یا آن سرمایه دار نیست. سخن از سرمایه است - مالک آن هر که می خواهد باشد. در بسیاری موارد چه بسا سرمایه داران دیگر هستند که با مشاهده وضعیت بالا سرمایه های عظیم خود را به حوزه واردات این کالاها منتقل می کنند. اینان نه بیکاری کارگر برایشان اهمیت دارد و نه مرگ و میر میلیون ها کارگر از گرسنگی. اگر سوداندوزیشان اقتضا کند هر شرارت و سبیتی را حتی علیه همتایان سرمایه دارشان انجام می دهند و به صغیر و کبیر رحم نمی کنند. این ها حوادث همیشه جاری و ذاتی درون نظام بردگی مزدی است و آنچه که در طول این چند سال در جامعه ما رخ داده است چیزی جز این نیست. سرمایه به طور بی امان در تدارک تشدید استثمار نیروی کار و افزایش سودهای خود است. تعطیل کارخانه های قند و شکر و نساجی و لباس دوزی و کفش و مانند این ها و بیکارسازی میلیون ها کارگر در این گذر نیز صرفاً گوشه بسیار ناچیز و نامحسوسی از همین برنامه ریزی ها و نقشه چینی های سرمایه است.

آیا این نکات و توضیحات کوتاه که در این چند سطر آوردیم، حرف های تازه ای هستند؟ اصلاً چنین نیست. تصور ما این است که بسیاری از کارگران شاید دقیق تر و بهتر این مسائل را می دانند. به همین دلیل این خود یک سؤال است که چرا ما به طرح آن ها می پردازیم و حتی روی آن ها تأکید می کنیم. پاسخ این سؤال را شاید در همان شروع مطلب کم یا بیش داده باشیم. واقعیت این است که همین موضوعات بسیار ساده بدیهی را مدام در ذهن ما به گونه ای بسیار وارونه القا می کنند. همه چیز را به این یا آن سیاست «غلط» نسبت می دهند تا موجودیت سرمایه و نظام سرمایه داری را که شالوده و اساس تمامی دردهای بی درمان بشر معاصر است از تیررس

استثمار و بربریت سرمایه داری بر توده های کارگر برنامه های خاص خود را دارند. اینان همه می کوشند تا کل بدبختی ها، بی حقوقی ها و سیه روزی ها کارگران را از سرمایه جدا کنند و آن را به این یا آن سیاست غلط این یا آن دولت نسبت دهند. جنبش طبقه ما در طول تاریخ در سراسر جهان از این جریانات و سیاست ها و توطئه آفرینی هایشان ضریبات سهمگینی خورده است. این ها در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی درون جامعه ما نیز همین کار را دنبال می کنند. سخت در تلاش هستند تا بنیاد بیکاری ها و گرسنگی ها و ستمکشی های ما را به چیزهایی چون کمبود انباشت صنعتی، حجم زیاد سرمایه تجاری، این یا آن سیاست غلط و مانند این ها نسبت دهند و عامل اصلی بدبختی ما یعنی سرمایه را از تیررس مبارزه ما دور سازند. بسیاری از این جریانات لباس دفاع از کارگر هم بر تن دارند و از اهمیت تشکل یابی کارگران هم صحبت می کنند.

همزنجیران کارگر!

باید هوشیار باشیم. بخش عظیمی از تاریخ جنبش طبقه ما تاریخ غلتیدن به دام وارونه پردازی های این جریانات است. واقعیت این است که ما هر چه می کشیم از وجود سرمایه داری می کشیم. هر میزان کاهش شدت استثمار ما، هر نوع بهبود در معیشت ما، استیفای هر سطح حق و حقوق اجتماعی ما و سرانجام رهایی واقعی ما در گرو مبارزه با سرمایه و اساس بردگی مزدی است. برای رهایی از بیکاری، گرسنگی و استثمار و بی حقوقی باید به طور سراسری و شورایی علیه سرمایه متشکل شویم. ما بارها گفته ایم و باز هم تکرار می کنیم که ایجاد تشکل سراسری شورایی حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران تنها نقطه ای است که می توانیم با عزیمت از آن قدرت عظیم طبقه خود را به طور واقعی در مقابل نظام سرمایه داری به صف کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۱۲ شهریور ۸۷

مبارزه و اعتراض ما دور سازند. چنین وانمود می کنند که گویا اگر این دولت خونخوار جای خود را به دولتمرد دیگری بدهد، اگر دولت کنونی سرمایه جای خود را به دولت سرمایه داری دیگری بسپارد، اگر سیاست گذاران کنونی سرمایه با سیاستگذاران دیگر آن تعویض شوند، اگر سرمایه ها بیشتر به حوزه تولید و صنعت روی کنند، اگر سرمایه داران «وطنی» باشند، اگر مالکیت کارخانه ها در دست دولت باشد، اگر واحدهای صنعتی از بخش خصوصی به دولتی داده شوند، اگر دولت جلوی دزدی این یا آن تاجر را بگیرد، آری اگر نوع این حوادث روی دهد مشکلات کارگران هم حل می شود. بیکاری کاهش پیدا می کند و دستمزدها چنین و چنان می شوند. واقعیت این است که کل این ها وارونه پردازی محض است. تمام این اگرها تیری است که به چشمان ما فرو می کنند تا ما کور شویم و ریشه واقعی بدبختی ها و سیه روزی ها را که در عمق موجودیت سرمایه نهفته است نبینیم. کل ماجرا این است که جامعه ما و دنیای ما جامعه و دنیای سرمایه داری است. جهانی است که بر پاشنه سرمایه و رابطه خرید و فروش نیروی کار می چرخد. سرمایه سود می خواهد و در راستای تحصیل سود هر بلایی را به سر بشریت می آورد. زمانی به حوزه صنعت می رود و در کارخانه کفش سازی، نساجی و تولید لباس یا قند و شکر و مانند این ها ما را استثمار می کند و زمانی به بخش تجاری سرمایه جهانی ملحق می شود و در این بستر سود کلان خود را از اضافه ارزش های ناشی از استثمار طبقه کارگر جهانی برداشت می کند. سیاست غلط دولت همان سیاست سرمایه است و در پاسخ به الزامات سودآوری سرمایه اتخاذ شده است.

در همین جا یک پرسش دیگر نیز در برابر ما قرار می گیرد. چرا عده ای اصرار دارند که واقعیت های جاری جامعه موجود را حتماً به صورت وارونه در اذهان ما کارگران القا کنند؟ پاسخ این پرسش نیز بسیار روشن است. در هر جامعه سرمایه داری نیروها، احزاب و گروه های فراوانی از راست تا چپ هستند که با اساس سرمایه داری، با رابطه خرید و فروش نیروی کار، با استثمار هر چه هولناک تر نیروی کار توسط سرمایه نه فقط مخالفتی ندارند بلکه خواستار جاودانگی آن هستند. این جریانات اما هر کدام برای برنامه ریزی نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه و برای تحمیل

تعویق ۱۰ ماهه دستمزد کارگران قند بردسیر

اجتماعی را مجبور ساخته است که ضمن تماس با کارفرمایان پرداخت یک وام جدید را به آن ها پیشنهاد کنند. سرمایه داران با شنیدن این پیشنهاد اعلام کرده اند که نمی خواهند هیچ وام تازه ای بگیرند. معنای حرف آنان این است که کارگران باید بیکاری خویش را بدون دریافت هیچ ریالی حق بیمه بیکاری قبول کنند و سازمان تأمین اجتماعی نیز باید هر طور هست کارگران را به تحمل این جنایت مجبور سازد.

۱۱ شهریور ۸۷

این نهاد دولتی سرمایه بدهکار هستند. سرمایه داران با معرفی کارگران به سازمان تأمین اجتماعی خود را از خطر اعتراضات هر روزه کارگران رها کرده اند و سازمان اخیر هم به کارگران پاسخ داده است که به دلیل بدهکاری سنگین کارفرمایان حاضر به پذیرش آن ها نیست و هیچ حق بیمه ای به آن ها پرداخت نخواهد کرد. توطئه کارفرما و تکمیل آن توسط سازمان تأمین اجتماعی خشم و نفرت ۷۰۰ کارگر کارخانه را بیش از پیش برانگیخته و آنان را واداشته است که در سطحی گسترده تر دست به اعتراض بزنند. فشار مبارزات کارگران این بار مسئولان سازمان تأمین

کارخانه قند بردسیر ۷۰۰ کارگر را استثمار می کند. همه این کارگران اعم از رسمی و قراردادی ۱۰ ماه تمام است که دستمزدی دریافت نکرده اند. سرمایه داران صاحب کارخانه مطابق معمول وضعیت بد مالی و کمبود نقدینگی را دلیل عدم پرداخت دستمزدها اعلام کرده اند. مالکان کارخانه البته ابتکار تازه ای هم به کارنامه عریض و طویل ابتکارات همتایان طبقاتی خویش در کار فریب کارگران و دست به سر ساختن آن ها افزوده اند. اینان همه ۷۰۰ کارگر را برای بیمه بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی معرفی کرده اند، در حالی که ظاهراً دو میلیارد و چهارصد میلیون تومان به

اعتصاب در خطوط اتوبوسرانی لندن

شهرهای انگلیس به شرکت های خصوصی متعددی واگذار گردیده است که هرکدام قوانین

۲۰۰۸ سبب توقف حرکت اتوبوس در ۵۰ مسیر شد. خطوط اتوبوسرانی شهری در

اعتصاب کارگران در یکی از بزرگ ترین شرکت های اتوبوسرانی لندن در ۳۱ اوت

سرویس های خیلی خیلی معدودی " و در چند خط بوده است.

اگر به این آگاهی رسیده ایم که می خواهیم سهم مناسب خود را از ثروتی که تولید می کنیم دریافت داریم باید به این نیز رسیده باشیم که تنها با امحای سرمایه داری چنین خواستی محقق خواهد شد، یعنی زمانی که خودمان بر مبنای نیاز سهم مناسب خود را از ثروت اجتماعی تولید شده و موجود برداریم . برای پیوند این راه و هموار کردن مسیر آن، ایجاد شوراهای کارگری ضد سرمایه داری و تشکل سراسری ضد کارمزدی که از پیوند شوراهای مذکور به وجود آمده باشد تنها راه ممکن است!

سپتامبر ۲۰۰۸

سرمایه داری سهم مناسب از ثروت عاید هیچ کارگری نخواهد شد زیرا بنای سرمایه داری بر نابرابری است. سرمایه می خواهد با تشدید استثمار کارگران سهم آن ها را از کل ثروت تولید شده در جامعه به حداقل برساند تا خود با هر دور گردش مثل گلوله برفی که به بهمن تبدیل می شود برق آسا رشد کند و گسترده تر شود. دیگر این که صرف متشکل شدن کارگران به صورت شرکتی و یا به بیان دیگر به صورت محل کاری پاسخگوی نیاز کارگران حتی برای کار چانه زنی اتحادیه ای نیز نیست. چنان که در این مورد خاص خوابیدن ۵۰ مسیر در یک شهر با جمعیتی بیش از ۱۰ میلیون نفر آن قدر کم انعکاس می یابد که حتی سخنگوی شرکت اعلام می کند که اعتصاب فقط در "

خاص خود را برای کارگران دارند و دستمزدهای متفاوتی را نیز می پردازند به نحوی که اختلاف پرداخت های سالانه به ۶ هزار پوند در سال می رسد. کارگران این شرکت با توجه به افزایش مخارج زندگی در شهر بزرگی چون لندن و کار سخت و طاقت فرسای خود خواهان افزایش دستمزد هستند. آن ها می خواهند سهم مناسب خود را از درآمدی که برای شرکت تولید می کنند دریافت نمایند. آن ها یک اعتصاب ۴۸ ساعته دیگر را برای ۱۲ سپتامبر برنامه ریزی کرده اند.

باید از خواست افزایش دستمزد به عنوان یک خواست عاجل کارگران برای ادامه بقا و گذران زندگی حمایت کرد. اما مسلم است که در نظام

ادامه اعتصاب در صنایع فلزی

کرده اند که تا گرفتن آخرین ریال دستمزدهایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

۱۰ شهریور ۸۷

۸۷ صورت گرفته است. مدتی پیش کارگران کارخانه شماره دو این شرکت نیز با همین معضل دست به گریبان بودند. آنان نیز از تعویق حقوق ها رنج می کشیدند و در اعتراض به این وضعیت برای چند روز چرخ کار و تولید را از کار انداختند. ۲۰۰ کارگر کارخانه شماره یک اکنون در اعتصاب هستند و اعلام

کارگران کارخانه صنایع فلزی شماره یک دو روز است که در اعتصاب به سر می برند. در این واحد صنعتی حدود دویست نفر کارگر استنثار می شوند. آنان دو ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. اعتصاب کارگران به همین مناسبت و در اعتراض به تعویق حقوق ماه های تیر و مرداد

تعویق دستمزدها در کشت و صنعت مهاباد

صورت خودداری کارفرما از پرداخت حقوق هایشان دست به اعتصاب خواهند زد و کل چرخ کار و تولید شرکت را از کار خواهند انداخت.

۱۰ شهریور ۸۷

یافت. کارگران خواستار پرداخت فوری حقوق های معوقه خویش شدند. محل اجتماع اعتراضی کارگران در نزدیکی یکی از مساجد شهر قرار داشت و امام جمعه این مسجد خشمگین از تشکیل این تجمع به کارگران اخطار کرد که به حکم مقامات حکومتی باید متفرق شوند و به اعتراض خویش پایان دهند. کارگران با فریادهای خشمگین اعلام کردند که دستمزدهای معوقه خویش را می خواهند و در

کشت و صنعت مهاباد بیش از ۱۰۰ کارگر را استنثار می کند. سرمایه داران شرکت ۲ ماه است که هیچ دستمزدی به کارگران پرداخت نکرده اند. این وضعیت نارضایی و خشم کارگران را برانگیخته است و سازماندهی پاره ای اعتراضات را از سوی آنان به دنبال داشته است. کارگران در روز پنجم شهریورماه در خیابان شاهپور شهر مهاباد یک اجتماع اعتراضی بر گزار کردند که ساعت ها ادامه

پیروزی کارگران مه نخ درگرو تغییر شکل مبارزه آنان است

خصوصی سازی در جهنم سرمایه داری ابرای جز فروش حاصل کار و استنثار نسل های متوالی کارگران به مشتی سرمایه دار خونخوار نورچشمی به قیمت بسیار ارزان و با هدف کمک به سرمایه گذاری ها و سرمایه اندوزی های هر چه عظیم تر و غول آسار این سرمایه داران هیچ چیز دیگری نیست؟ در همین جا یک بار دیگر تأکید می کنیم که پدیده های خصوصی سازی یا مالکیت دولتی مسئله ما کارگران نیست. ما با رابطه سرمایه به طور کلی طرف هستیم و این رابطه است که باعث و بانی تمامی سیه روزی ها و نکبت و ذلت و بدبختی های ماست. بگذریم. کارخانه مه نخ نیز در چهارچوب اصل یاد شده مانند بسیاری از کارخانه های دیگر از سوی دولت به چندنند از سرمایه داران صاحب یک شرکت در واقع هدیه شد. این چند نفر سرمایه دار در طول مدتی کوتاه تا توانستند وام های کلان از بانک ها و مراکز مالی

کارگران کارخانه مه نخ قزوین مدت هاست که علیه تعویق طولانی مدت دستمزدها و آینده کاملاً نامعلوم اشتغال خویش مبارزه می کنند. کارگران بارها دست به اعتصاب زده اند، به تحصن روی کرده اند، همراه با همزنجران دیگر خویش در کارخانه های دیگر به راه پیمایی پرداخته اند. کارگران در هفته قبل به طور متحد و جمعی از قزوین به تهران آمدند و ساعت ها در مقابل دفتر ریاست جمهوری علیه وضعیت موجود خویش تجمع کردند. این دومین اجتماع اعتراضی آنان در طول ۲ سال در تهران بوده است. تجمع قبلی در مقابل مجلس برگزار شده بود.

کارخانه مه نخ در چهارچوب خصوصی سازی ها و اجرای اصل ۴۴ قانون سرمایه از سوی دولت سرمایه داری به یک شرکت خصوصی واگذار گردید. سیمای ظاهری واقعه چنین بود. اما کدام کارگر ایرانی نمی داند که معنای

دهد که با اعتراضات پراکنده در این کارخانه و آن کارخانه یا تحصن در مقابل این نهاد و آن نهاد دولتی به هیچ موفقیتی دست نمی یابیم. ما باید به سراغ همزنجیران خویش در کارخانه ها و مراکز کار و تولید دیگر برویم. این کار را کم و بیش هم اینک شروع کرده ایم. راه پیمایی مشترک شما با سایر همسرنوشتانتان در مقابل مجتمعات صنعتی قزوین گامی در این راستا بوده است. اما این پیوند خوردن را باید هر چه بیشتر گسترش داد و از آن مهم تر آن را حول راهکارهای جدید مبارزه سازمان دهیم. اساسی ترین نکته در روند مبارزات ما این است که واقعاً تجلی اعمال قدرت متحد و گسترده ما علیه سرمایه باشد. مبارزات ما باید دشمن را مجبور به قبول خواسته های ما کند. برای این کار در شرایط کنونی تدارک تصرف کارخانه های درحال تعطیل مناسب ترین و مؤثرترین شیوه پیشبرد مبارزه است. جنبش ما در حال حاضر به شدت زیر فشار این خلاء اساسی به حالت فلج افتاده است. صدها هزار کارگر عین وضعیت ما را دارند و یا وضعیتی بسیار بدتر از آن دارند. همه آن ها هم در حال مبارزه و اعتراض هستند. به کارگران نیشکر هفت تپه نگاه کنید. راه پیمایی های روزهای اخیر همزنجیرانمان در لوله سازی اهواز را ببینید. واقعیت این است که توده های طبقه ما از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب همه جا در حال کشمکش و جدال علیه سرمایه داران و دولت سرمایه هستند. با همه این ها در همه جا شکست می خوریم. در گرداب انتظارات بیپوده فلج می مانیم. ما را ماه ها سر می دوانند و آخر هم بیکار می سازند. دستمزدهای مان را پرداخت نمی کنند و اعتراضات ما را به هیچ می گیرند. تمامی این حوادث آژیر یک کمبود مهم مبارزات را در مغز ما به صدا در می آورد: شیوه مبارزه ما علیه سرمایه دچار اشکال اساسی است. تصرف کارخانه های در حال تعطیل حلقه مهمی است که برای رفع این اشکال باید هر چه ممصم تر آن را به دست گیریم. ما صدها هزار یا میلیون ها کارگر بیکار و در حال اخراج باید صدها کارخانه در حال تعطیل را تصرف کنیم. در جریان تصرف این مراکز کار و تولید باید به هم پیوند خوریم. قدرت اتحاد خویش در این و آن کارخانه را به قدرت اتحاد سراسری طبقه خود در سطح جامعه گسترش دهیم. از همزنجیران خویش در نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و خودروسازی ها و لاستیک سازی ها و جاهای کلیدی دیگر بخواهیم که به یاری ما بشتابند و در حمایت از تصرف کارخانه توسط ما دست به اعتصاب بزنند.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۰ شهریور ۸۷

دولتی دریافت کردند، کارگران را وحشیانه استثمار کردند، ماه ها دستمزد آنان را مصادره نمودند، از سرمایه های غیرمنقول و منقول هر چه فروختنی بود فروختند و صدها کار دیگر از همین نوع انجام دادند. پس از دستیابی به کوه عظیم سرمایه ای که لازم داشتند آن ها یک افلاس نامه مشروح هم برای دولت و بانک ها نوشتند و طلبکارانه دنبال سرمایه گذاری های نوین خود رفتند. سپس همین کارخانه به عده ای دیگر از سرمایه داران هدیه شد تا اینان نیز همان بلاها را و البته بسیار بدتر از آن ها را به سر کارگران بیاورند و دنیای سرمایه لازم برای سرمایه گذاری های بسیار بزرگ و افسانه ای آتی را نصیب خویش سازند. کاندیدای این عطیه عظیم این بار « گروه صنعتی پازنگ» بود. سرمایه داران صاحب این گروه صنعتی در یک چشم به هم زدن به حکم رئیس جمهوری عدالت سرمایه کارخانه را اشغال کردند و برنامه های از پیش تنظیم و حساب شده را یکی یکی به اجرا نهادند. از جمله:

- با توافق شورای عالی کار بیش از ۳۶۰ کارگر شرکت را بدون این که هیچ کلمه ای با آنان صحبت کنند به بیمه بیکاری معرفی کردند.

- عده ای از کارگران را که مالکان قبلی کارخانه به روش همین گروه صنعتی پازنگ بیکار کرده و به سازمان تأمین اجتماعی سپرده بودند بدون این که هیچ دستمزدی به آنان پرداخت کنند (چون ظاهراً بیمه بیکاری می گرفتند) به کارگرفتند و مورد استثمار قرار دادند. تجمع اخیر کارگران در تهران به طور مشخص در اعتراض به این عمل کارفرما بوده است.

- معنای روشن دو نکته بالا این است که گروه صنعتی پازنگ از یک سو صاحب میلیاردها تومان سرمایه کارخانه شد و از سوی دیگر نیروی کار مورد نیاز خود را به صورت رایگان و بدون پرداخت حتی یک ریال دستمزد در اختیار گرفت.

- مطابق معمول با همدستی و همگامی دولتمردان و نهادهای دولتی سرمایه هرچه هم می خواستند سرمایه های حاصل کار و استثمار هزاران کارگر را به صورت وام های کم بهره از بانک ها و مراکز مالی دریافت کردند.

آنچه در این راستا و به دنبال دو نوبت فروش کارخانه نصیب کارگران گردید بیکاری تام و تمام همه آنان یعنی کل ششصد کارگر کارخانه بود. البته کارگران نیز تاکنون بیکار ننشسته اند و در این مدت بارها دست به تجمع و راه پیمایی زده اند. اما واقعیت این است که این شکل های مبارزه اصلاً کارساز نبوده و نیستند. آنان باید شکل مبارزه خود را عوض کنند.

دوستان کارگر همزنجیر در کارخانه مه نخ!

ما مجبوریم شکل مبارزه خود را عوض کنیم. مجبوریم برای موفق بودن آن دست به تلاش و تدارک جدید بزنیم. تمامی تجارب سالیان دراز ما نشان می

حرف های یک فعال کارگری در «ایران لنت»

توضیح: گوشه ای از نظرات، برداشت ها و تحلیل های فعال کارگری ایران لنت را که در روزنامه ها و سایت های اینترنتی درج شده است در بالا مشاهده کردید. به نظر ما این فعال کارگری نه حرف واقعی کارگران بلکه مشکلات صاحبان سرمایه را به عنوان مشکلات توده کارگر مطرح کرده است. جای تردید نیست که بهای مواد اولیه و کالاهای نیم ساخته و سایر مصالح مورد نیاز کارخانه ها در چهارچوب داد و ستدهای جاری درون بازار سرمایه بالا و پائین می شود. این نیز طبیعی است که در سال اخیر در سطح بین المللی

می گذارد. این روند نهایتاً به زیان ما کارگران تأمین می شود....»

- « در گذشته با شروع سال تحصیلی تسهیلاتی برای کارگران منظور می شد اما اکنون مدت هاست که کارخانه ها این کار را نمی کنند. با شروع تحریم ها، وضعیت نابسامان اقتصادی و خصوصی سازی واحدهای تولیدی این نوع کمک ها از میان رفته است. کارخانه ما نیز مستثنی نیست و مدیریت شرکت امکانات لازم برای دادن این تسهیلات را ندارد.»

یک فعال کارگری کارخانه ایران لنت در گفت و شنود خود با یکی از روزنامه ها می گوید:

- « تحریم ها روی تولیدات کارخانه تأثیر گذاشته است، تحریم تورم را افزایش داده است. این تورم روی خرید های ما تأثیر داشته است. محصولات گران شده است. هزینه حمل و نقل بالا رفته است. بیشترین موادی که ما استفاده می کنیم کاتوچو، پلونین و مواد نفتی است. این گرانی ها باعث افزایش قیمت محصولات تولید شده در کارخانه می شود و این امر به نوبه خود بر شمار مشتریان و میزان فروش شرکت تأثیر

بخش دیگری از گفته‌های این فعال کارگری به توضیح رابطه میان تحریم‌های اقتصادی و بدتر شدن وضع معاش و دستمزد کارگران اختصاص دارد. این قسمت نیز از ابتدا تا انتها نادرست است. تحریم‌ها فقط مدت کوتاهی است که آغاز شده اما وضع زندگی و امکانات اولیه معیشتی توده‌های کارگر سی سال است که هر روز از روز پیش بدتر می‌شود. کارگران باید بدانند که هر چه می‌کشند از رابطه سرمایه‌داری است. تمامی تشدید استثمارها، بیکارسازی‌ها، اخراج‌ها، تنزل هولناک سطح معیشت‌ها، گرسنگی‌ها، بی‌خانمانی‌ها، کشت و کشتارها، زندان‌ها، شکنجه‌ها، همگی معلول موجودیت نظام سرمایه‌داری است.

۹ شهریور ۸۷

سرشکن شدن این فشارها بر معیشت فلاکت‌بار کارگران بر زبان نمی‌آورد. سوال ما از این فعال کارگری، که به احتمال بسیار زیاد یک فعال سندیکایی از نوع سندیکایپان انجمن‌های صنفی، خانه کارگری یا سندیکاسازان اپوزیسیون است، این است که چرا روند مورد اشاره او نباید هیچ ریالی سود سرمایه‌داران را کاهش دهد و باید یک راست آخرین ته مانده‌های نان بخورنمیر فرزندان کارگران را به نفع حفظ نرخ سودهای افسانه‌ای صاحبان سرمایه‌سلاخی‌کننده؟ آیا نقش وی به عنوان یک فعال کارگری این است که سرشکن شدن سفاکانه تمامی ملزومات حفظ سودهای طلائی سرمایه‌داران بر زندگی بسیار رقت‌بار توده‌های کارگر را توجیه کند و این توجیبات ضدکارگری را در گوش کارگران لالائی کند؟

عموماً و در جامعه ما خصوصاً بهای این مواد و محصولات بیش از پیش بالا رفته است. همچنان که قیمت نیازهای اولیه زندگی ما در ابعاد بسیار هولناک‌تر از این‌ها بالا رفته است و هر دقیقه بالاتر می‌رود. از این‌ها بگذریم، تأثیر هزینه تمام شده کالاها بر روی بهای فروش آن‌ها در بازار نیز یک امر بدیهی است. این‌ها همه روشن است. مسئله اساسی این است که این فعال کارگری به دنبال طرح این نکات می‌گردد که این روند به طور طبیعی بر روی وضعیت ما کارگران هم اثر می‌گذارد. او این اثرگذاری را طوری مطرح می‌کند که گویا کارگران و سرمایه‌داران به یک سان از آن زیان می‌بینند. او جنایات سرمایه‌داران در سرشکن کردن بار همه این تغییرات و جا به جایی‌ها بر زندگی رقت‌بار کارگران را توجیه می‌کند و لام تا کام حرفی برای مقابله با

کشتار کارگران در پارکینگ سازی سرمایه

دو کارگر هیچ کدام بیمه نبوده و نیستند، زیرا اساساً یک و نیم میلیون کارگر ساختمانی در جهنم سرمایه‌داری ایران از هیچ نوع بیمه‌ای برخوردار نیستند.

۹ شهریور ۸۷

امکانات ایمنی، در یک شرایط بسیار هولناک مشغول کار بودند. در ارتفاع بسیار بالا و نقطه بسیار خطرناکی که این دو کارگر استثمار می‌شدند امکان حفظ تعادل انسان به طور واقعی وجود ندارد و نزدیک به صفر است. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها با محاسبه این که کارگر مفت و مجانی و ارزان بها فراوان است پیشیزی برای جان این کارگران ارزش قائل نیستند. این

دو کارگر ساختمانی در حین کار برای سرمایه‌داران در پارکینگ خیابان فلسطین از بالای ساختمان سقوط کردند. یکی از آنان همان لحظه نخست کشته شد و دیگری نیز هیچ امیدی به ادامه حیات ندارد. پارکینگ یاد شده متعلق به دولت سرمایه‌داری است که به صورت یک بنای عظیم چند طبقه تجاری در دست ساختمان است. این کارگران بدون داشتن هیچ نوع

کارگران لوله سازی خوزستان جاده اهواز - خرمشهر را بستند

قدرت و تعرض به سرمایه‌باز ماند. در آنجا هم کارگران باید کارخانه را تصرف می‌کردند و این اقدام خویش را سنگر تداوم پیکار علیه سرمایه‌داری می‌ساختند. آنان این کار را نکردند و به همین دلیل نتوانستند به مطالباتشان دست پیداکنند. کارگران لوله سازی اهواز اگر قرار است شکست نخورند، اگر بناست مطالبات خود را بر سرمایه‌داری تحمیل کنند، اگر می‌خواهند که به سرنوشت همزنجیران خویش در نیشکر هفت تپه دچار نشوند باید شورای کارگری خویش را تشکیل دهند، کارخانه را تصرف کنند، سراغ همسرنوشتان خود در مراکز کلیدی کار و تولید بروند و مبارزات خود را بر این بستر جلو برند.

۹ شهریور ۸۷

چاره اندیشی جدی و مؤثر هم نکرده‌اند. ما در کمیته‌های تخصصی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) بارها در باره موقعیت روز مبارزه کارگران و راهکارهای مؤثر مبارزات آنان در همین سایت و خبرنامه اینترنتی آن بحث کرده‌ایم. به نظر ما تنها راه نجات این کارگران تشکیل شورای کارگری، تصرف کارخانه، تلاش برنامه‌ریزی شده و فعال برای پیوند خوردن با همه توده‌های همزنجیر در سراسر جامعه و اتکا به قدرت متحد ضد سرمایه‌داری طبقه خویش است. کارگران لوله سازی خوزستان باید از سرنوشت مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه درس بگیرند. آن مبارزات به جایی نرسید، زیرا برای ماه‌های طولانی در پشت یک بن بست سنگین از پویایی و زنده بودن و پیشروی و اعمال

کارگران لوله سازی خوزستان در ادامه پیکار چند ماهه خویش جاده اهواز - خرمشهر را بستند و عبور و مرور وسائل نقلیه را برای ساعات طولانی در این جاده بزرگ مواصلاتی و تجاری متوقف کردند. کارگران چندین ماه است که دستمزد نگرفته‌اند. کارخانه در معرض تعطیل است و سرمایه‌داران و نهادهای دولتی برای رفع خطر مبارزات کارگران هر روز توطئه جدیدی را تدارک می‌بینند. تا کنون در دو نوبت متوالی هر بار ۱۵ روز کارگران را به مرخصی اجباری فرستاده‌اند. زمانی از احتمال گرفتن وام و راه اندازی مجدد کارخانه حرف زده‌اند. روزهای دیگر دروغ‌های دیگر را به کارگران تحویل داده‌اند. کارگران تا لحظه حاضر فریب این دروغ‌ها را نخورده‌اند. اما برای پیشبرد موفق مبارزات خود به هیچ

اعتصاب کارگران در نیروگاه اتمی بوشهر

اما همزمان اعلام داشته اند که در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت فوری حقوق ها اعتصاب را از سر خواهند گرفت.

۹ شهریور ۸۷

وضعیت دست به اعتصاب زده و چرخ کار و تولید را متوقف ساخته اند. اعتصاب کنونی نیز در همین راستا سازمان یافته است. با شروع دور جدید مبارزات عمال دولتی سرمایه و مسئولان نیروگاه با سرعت تمام به دست و پا افتادند و تلاش کردند با دادن وعده و وعید کارگران را به سر کار بازگردانند. اعتصاب کنندگان به طور موقت کار را شروع کرده اند،

نیروگاه اتمی بوشهر ۳۰۰ کارگر را استثمار می کند. شرکت « کیوان خادم» که این ۳۰۰ برده مزدی را در اختیار نیروگاه قرار داده است ۳ ماه تمام است که هیچ ریالی دستمزد به آنان پرداخت نکرده است. تعویق دستمزدها در این شرکت مثل همه مراکز دیگر کار و تولید در ایران از پیشینه ای طولانی و فراگیر برخوردار است. کارگران بارها در اعتراض به این

تعویق ۲ ماه دستمزد کارگران گلفام ارومیه

نال و اخراج و بیکاری کارگران را معلول آن می داند. در هر دو جا این ملزومات سودآوری است که سرمایه داران و نمایندگان فکری و سیاسی آنان به وارونه نمایی حقایق و می دارد. آه و ناله سرمایه داران از سنگینی حجم نقدینگی و شکوه و زاری همزمان آنان از کمبود نقدینگی حاوی یک تناقض فاحش است. اما این تناقض در منطق سودآوری و سودافزایی سرمایه اصلاً قابل احساس و رؤیت نیست. انحراف اذهان از علت واقعی گرانی و کاهش دستمزدهای واقعی ایجاب می کند که این علت به حجم انبوه نقدینگی نسبت داده شود. در همان زمان، توجیه مصادره دستمزد ماهانه ده ها هزار کارگر و پرتاب آن ها به بزهت بیکاری مستلزم شکایت از کمبود نقدینگی است. دنیای سرمایه دنیایی وارونه و وارونه نما است. دنیایی است که روی سر ایستاده است. باید آن را روی پا برگرداند.

۸ شهریور ۸۷

کامل هر نوع واقعیات مربوط به رابطه کار و سرمایه، رابطه میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار استوار است. سرمایه پدیده ای است که سود می خواهد. سرمایه بدون تولید مستمر و بی وقفه سود موجودیت خارجی ندارد. سود سرمایه با استثمار و تشدید استثمار و هر چه هولناک تر شدن استثمار کارگران تأمین می شود. سرمایه داران و نمایندگان آن ها بنا به ذات خود همه حقایق جهان هستی را به صورت وارونه نشان می دهند و در ذهن کارگران القا می کنند. اساس استثمار نیروی کار را منکر می شوند. رابطه استثمار و حشیانه توده های کارگر را که شالوده محروم ساختن کارگر از هر نوع حق و حقوق و آزادی واقعی انسانی است رابطه ای انسانی جلوه می دهند. فضای فکر و دریافت و ملاک و معیار و قضاوت و همه چیز انسان ها را با ملزومات سود آوری و سودافزایی خود منطبق می کنند. به این دلیل است که سرمایه دار در یک جا از حجم بسیار سنگین نقدینگی شکوه می کند و تورم و گرانی را به آن نسبت می دهد و در جای دیگر از کمبود نقدینگی می

کارخانه گلفام در مجاورت شهر ارومیه در استان آذربایجان غربی قرار دارد. این کارخانه با استثمار ۲۵ کارگر مواد غذایی از جمله رب گوجه فرنگی، ترشیجات و انواع عرقیات تولید می کند. کارگران ۲ ماه است که دستمزد نگرفته اند و سرمایه دار مالک شرکت دلیل این کار را کمبود نقدینگی اعلام کرده است!! توسل به دستاویز کمبود نقدینگی برای خود داری از پرداخت حقوق های کارگران به ویژه در طول ماه های اخیر به شیوه رایج و متعارف سرمایه داران ایران تبدیل شده است. نکته قابل توجه در این میان آن است که آه و ناله مالکان کارخانه ها از کمبود نقدینگی دقیقاً در متن جار و جنجال وسیع سالیان دراز حاکی از معضل افزایش حجم بسیار انبوه نقدینگی ها در بخش خصوصی روی می دهد!! واقعیت ماجرا کدام است؟ آیا بالاخره معضلی که باعث بیکاری کارگران یا کاهش دستمزد آنان می شود کمبود نقدینگی است یا افزایش آن؟ پاسخ، بسیار روشن است: هیچ کدام! بنیاد موجودیت سرمایه و نظام سرمایه داری بر وارونه پردازی و تحریف

معنای بیمه کارگر در « بندر امام خمینی»

حتی یک ماه نیز محاسبه نمی شود. فاجعه دامنگیر این کارگران از این نیز هولناک تر است. ساعات انتظار این کارگران در کنار اسکله بندر هم جزء زمان کار آن ها حساب نمی شود و از این بابت هیچ دستمزدی دریافت نمی کنند. روزهای زیادی از سال اینان از صبح تا غروب در اداره بندر منتظر رسیدن کشتی و حمل بار می مانند، اما بابت این روزها و شاید ماه ها ریالی دستمزد نمی گیرند.

۸ شهریور ۸۷

اسکله بندر به خط باشند تا به محض رسیدن کشتی های غول پیکر حامل کالاهای سرمایه داران یا در واقع حامل سرمایه ده ها تن بارهای سنگین را از کشتی خالی و بر کامیون ها بار کنند. ۱۴۰۰ کارگر این چنین کار می کنند. اما بیشتر این ها اصلاً بیمه نیستند و داستان آنان که بیمه اند صرفاً گوشه ای از داستان آشنای جنایت و توحش سرمایه است. این کارگران در هر شبانه روز ۱۰ - ۱۲ ساعت و گاهی بیشتر کاری کنند و باری کشند اما زمان سابقه کار آنان در پرونده اداره بیمه برای هر یک سال

در بندر « امام خمینی» ۱۴۰۰ کارگر استثمار می شوند. شدت استثمار و شرایط کار این کارگران چیزی نیست که به بیان درآید. « شنیدن کی بود مانند دیدن». اما بحث بر سر تفاوت میان دیدن و شنیدن هم نیست. سخن از به دوش کشیدن ده ها تن بار در طول چند ساعت بر شانه های فرسوده و نحیف و بیمار انسانی شصت و حتی هفتاد ساله است که توصیف لحظه لحظه کار شاق دو شیفتی او در توان هیچ زبان و قلمی نیست. بحث بر سر ۱۴۰۰ کارگری است که از بام تا شام باید در کنار

اجتماع اعتراضی بازنشستگان گیلانی

اند. اما اکنون در سنین پیری و کهنولت در بدترین شرایط فقر و نداری به سر می برند. اجتماع کنندگان تأکید کردند که در صورت خودداری سازمان تأمین اجتماعی از پرداخت مابه التفاوت مستمری ها مبارزات خود را به اشکال دیگر ادامه خواهند داد.

۸ شهریور ۸۷

اضافه خواهد شد. از تاریخ اعلام این هیاهو تا امروز حدود ۶ ماه می گذرد اما در مورد پرداخت آن هیچ اقدامی صورت نگرفته است. اجتماع کارگران بازنشسته استان گیلان بخشی از سلسله اعتراضات گسترده بازنشستگان در سراسر جامعه است. شرکت کنندگان در تجمع با صدای بلند فریاد می زدند که با این حقوق بسیار نازل قادر به امرار معاش خود نیستند. آنان توضیح می دادند که هر کدام بیش از ۳۰ سال کار کرده اند و به شدیدترین شکل استنثار شده

شمار کثیری از بازنشستگان استان گیلان مدت هاست که مابه التفاوت مستمری های خویش را دریافت نکرده اند. در سال جاری به رغم نرخ سرسام آور گرانی ها و افزایش هولناک بهای نیازهای اولیه زندگی هیچ ریالی به مستمری بسیار نازل این بازنشستگان اضافه نشده است. سازمان تأمین اجتماعی زیر فشار اعتراض گسترده بازنشستگان در همه شهرها و مناطق ایران با توسل به یک هیاهوی توخالی تبلیغاتی اعلام کرد که ۱۷/۵ درصد به حقوق آنان

از سرنوشت کارگران سامکو درس بگیریم و قدرت خود را باور کنیم!

تناقض کمی با هم صحبت کنیم. در نظر بیاورید که همه ما با تمامی گوشت و پوست وجودمان به وضعیت جهانی رعب آوری که سرمایه و دولت سرمایه داری بر ما تحمیل کرده است اعتراض داریم و عملاً به حکم اجبار زندگی علیه این وضعیت و علیه ظلم و جنایتی که بر سرمان رفته است و می رود مبارزه می کنیم. بسیار خوب! وقتی که به اجبار در نارضایتی و خشم و عصبانیت به سر می بریم، وقتی که بنا به ضرورت زنده ماندن خویش و ادامه حیات فرزندانمان در کوران مبارزه قرار داریم، هنگامی که تمامی بار بدبختی ها و فشارهای سرکوب این مبارزه را هم علاوه بر کل استنثار شدن های هولناک و سیه روزی های دیگرمان تحمل می کنیم، وقتی که زندگی و روزگار ما از همه سو با همه این مشخصات و مؤلفه ها عجیب است، آیا نباید مدام درباره ریشه های واقعی مصائب و دردها، چند و چون اعتراضات مان، بن بست های آن و راه های غلبه بر این بن بست ها و پیشبرد بهتر مبارزات مان فکر و چاره اندیشی کنیم؟ وقتی ما ۶ سال تمام به اعتراضات خویش ادامه می دهیم و نتیجه ای از کار خویش نمی گیریم، آیا نباید به فکر یافتن عیب و ایرادهای کار خود افتیم و برای یافتن راه چاره های جدید تلاش کنیم؟ بالاتر تأکید شد که مخاطب صحبت ما در اینجا فقط ۳۸۰ کارگر سامکو نیستند. ما یک طبقه اجتماعی چند ده میلیونی در ایران و چند میلیاردی در جهان هستیم. آیا وقتی به فکر کاویدن اشکالات اساسی شیوه اعتراض و مبارزه خود بر نمی آئیم، وقتی راهکارها و چاره پردازی های جدید را از دل چنین کند و کوی بیرون نمی کشیم، وقتی نقد درست اشتباهات را نقشه راه تداوم اعتراض و مبارزه نمی کنیم، معنایش این نیست که ما خود را محکومان به تحمل وضعیت شرربار و سفاکانه موجود می بینیم؟ بسیار روشن و شفاف به وضعیت ۶ ساله خود در سامکو و چندین ساله همزنجیران خویش در کارخانه نیشکر هفت تپه، لوله سازی خوزستان، صدرای بوشهر، لاستیک البرز، ایران برک رشت، کارخانه های شهر صنعتی قزوین، نساجی های اصفهان، همه کارخانه های قند و شکر و چای و چوب و ده ها مرکز دیگر کار و تولید خوب نظر ببندازیم. در همه این جاها ما تحسن کرده ایم، دست به راه بندان زده ایم، اعتصاب کرده ایم و خیلی کارهای دیگر انجام داده ایم. اما قبول کنیم که ما در هیچ کجا هیچ موفقیت چشمگیری به دست نیاورده ایم. حتی حقوق عقب افتاده خود را نگرفته ایم. آیا یک نگاه ساده به این روند و آنچه روی داده است با صدای بسیار بلند در مغز ما فریاد نمی کشد که واقعاً یک جای کار می لنگد؟ آیا مرور درست این حوادث به ما نمی گوید که ما خودمان را محکومان چرخ خوردن در مدار بسته این نوع کارها دیده ایم و راه برون رفت از بن بست ها را کاوش نکرده ایم؟ تناقضی که قبلاً گفتیم در همین جاست. معنای اعتراض و مبارزه این است که وضعیتی را عوض کنیم و همین معنا حکم می کند که اگر راهکارهای مبارزه ما کارساز نبود آن ها

کارگران شرکت سامکو ۶ سال است که بیکارند. در طول این مدت هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. همه سال ها را در حالت اعتراض، رجوع به نهادهای دولتی سرمایه و انتظار چاره گری این نهادها به سر آورده اند. حدیث زندگی آن ها در این دوره طولانی چیزی نبوده است جز تحمل گرسنگی، فقر، شکم خالی فرزندان، سرگردانی و احساس درماندگی در مقابل کوه مشکلات زندگی. مالکان شرکت ۶ سال پیش به بهانه «کمبود نقدینگی» کارخانه را تعطیل و ۳۸۰ کارگر را بیکار ساختند. همه کارگران اعم از رسمی و قراردادی سال های زیادی در شرکت کار کرده بودند. شدیدترین میزان استنثار و بی حقوقی و محرومیت را تحمل نموده بودند. سرمایه شرکت در پرتو کار و استنثار آنان هر روز از روز پیش عظیم تر و نیرومندتر شده بود و صاحبان سرمایه ها به یمن استنثار وحشیانه کارگران هر لحظه از لحظات پیش قدرت، نفوذ و فرمانروایی بیشتری را به چنگ آورده بودند. سرمایه داران در تدارک افزایش سرمایه های خویش نقشه های جدید کشیدند و در همین راستا با قدرت سرمایه خود تصمیم به بیکارسازی کارگران گرفتند. آنان تصمیم خود را بدون هیچ مانعی اجرا کردند و کارگران به دنبال سال ها کار و تحمل هولناک ترین استنثارها همچون موجوداتی مفلوک، درمانده و بی قدرت به برهوت بیکاری پرتاب شدند. سرمایه داران روند توسعه سرمایه گذاری و استنثار کارگران را در حوزه های پرسودتر ادامه دادند و کار کارگران این شد که منقاضی بازگشت خویش به کار باشند و در کویر خشک یأس و استیصال و بی قدرتی در آرزوی باز یافتن کار و تداوم همان زندگی زیر فشار استنثار و بی حقوقی پیشین این در و آن در بزنند، خواسته ای که اکنون ۶ سال است تکرار شده اما هیچ پاسخ مثبتی دریافت نکرده است و حاصل طرح و انتظار تحقق آن همین زندگی دوزخی رقت باری است که اکنون تحمل می کنند. آنچه گذشته است و حوادثی که در طول همین ۶ سال رخ داده است حتی در پائین ترین سطح تجربه اندوزی برای کارگران جدی این سؤال را در پیش روی قرار می دهد که آیا واقعاً هیچ راه دیگری پیش پای کارگران سامکو نبوده است؟ آیا مقدر بوده است که آنان ۶ سال صبر کنند و در برهوت وعده و وعیدهای دروغین نهادهای دولتی سرگردان بمانند؟ فراموش نکنیم که مخاطبان این پرسش فقط ۳۸۰ کارگر سامکو نیستند. در همین دوره ده ها هزار کارگر دیگر همین وضعیت را کم یا زیاد تحمل کرده اند؟ آیا وقت آن نرسیده است که همه ما تحمل کنندگان این وضعیت به طور واقعی و جدی به سؤال فوق فکر کنیم؟ چرا سرمایه داران و دولت آن ها حق دارند و می توانند همه این بلاها و بسیار بدتر از آن ها را به روز ما بیاورند و ما باید خود را محکومان محتوم و اسیران ازلی و ابدی اراده و تصمیمات آن ها بدانیم؟ آیا فکر نمی کنیم که به طور واقعی در جریان کارها و افکار و تلاش های خویش دچار یک تناقض جدی هستیم؟ درباره این

کارگران سامکو و همه همزنجیران!

آیا ما توان انجام کارهای فوق را نداریم؟ چنین تصویری از بیخ و بن غلط است. تاریخ زندگی ما انسان ها عکس این را می گوید. اگر چنین بود انسان هنوز در دوران غارنشینی زندگی می کرد. هنوز در عمق جنگل ها و کنار رودخانه ها روزگار به سر می آورد. تاریخ را نگاه کنیم. از آغاز تا فرجام، تاریخ مبارزه طبقاتی است. تاریخ جنگ و جدال طبقه فرودست و اسیر و زیر فشار بی حقوقی ها برای تغییر وضعیت آن دوره است. تاریخ چند قرن اخیر نیز تاریخ گسترده ترین و عظیم ترین مبارزات طبقه ما علیه استثمار و بربریت سرمایه داری است. به گذشته خویش در همین جامعه ایران نگاه کنیم. صد سال است که مبارزه می کنیم و نیروی محرک و سلسله جنبان واقعی فعل و انفعالات مهم اجتماعی بوده ایم. انقلاب سال ۵۷ از ابتدا تا انتها با نیروی پیکار طبقه ما به پیش رفت. معضل اساسی در تمامی این دوره ها چه در سراسر دنیا و چه در ایران این بوده و این است که ما در جریان این پیکارهای عظیم و گسترده با سر خودآگاه و بیدار طبقاتی خویش حرکت نکرده ایم. خواست های واقعی و افق راستین مبارزه ما خواست واقعی و افق شفاف رهایی همه انسان هاست. اما باید قبول کنیم که در غالب موارد به دنبال حرف ها، راه حل ها، افق ها و راهبردهای این جریان و آن جریان درون طبقه سرمایه دار به راه افتاده ایم. ما دولت را عوض کرده ایم اما نظام سرمایه داری را دست نخورده باقی گذاشته ایم. ما عظیم ترین صحنه های پیکار، نقش آفرینی و تغییر و فداکاری را خلق کرده ایم اما حاصل همه تلاش های ما عسای دست این یا آن بخش از دشمنان ما برای تسویه حساب با همدیگر، ماندگارسازی نظام سرمایه داری و سرشکن شدن بار این ماندگارسازی بر زندگی خود ما تبدیل شده است. ما مطالبات واقعی ضدسرمایه داری را سنگر توفنده مبارزات خود نساخته ایم. ضد سرمایه و برای محو سرمایه داری متشکل نشده ایم. علیه اساس بردگی مزدی پیکار نکرده ایم. ما به دنبال شعارها و حرف های طبقات دیگر رفته ایم. ما دنیایی مبارزه کرده ایم، تغییر داده ایم، رژیم سرنگون کرده ایم و رژیم مستقر ساخته ایم اما از مطالبات و اهداف واقعی طبقاتی خویش که مطالبات و اهداف بشریت است حرکت نکرده ایم. مثل روز روشن است که ما توان و ظرفیت کامل تغییر وضعیت موجود را به تمام و کمال داریم. اما برای این کار باید، خودمان، توده وسیع طبقه خودمان، به دور از راهبردهای آنچه این جریان و آن جریان درون طبقه سرمایه دار، یا این و آن محفل منزوی چپ یا راست می گویند، حول منشور مطالبات پایه ای طبقه خود به صورت سراسری و ضدسرمایه داری متشکل شویم. با قدرت اتحاد ضدسرمایه داری خود اعتصاب کنیم، کارخانه ها را تصرف کنیم، خواسته هایمان را بر سرمایه تحمیل نماییم، آگاهی خود را بالاتر و بالاتر ببریم و در جهت نابودی سرمایه داری به پیش رویم. ما بدون هیچ تردیدی از عهده انجام همه این کارها بر می آئیم. باید شروع کنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۸ شهریور ۸۷

را عوض کنیم. برای ما کارگران مبارزه به معنای عبادت خدا نیست. راه تغییر وضعیت ستمگرانه ای است که سرمایه بر ما تحمیل کرده است.

دوستان! کارگران سامکو و همه همزنجیران و همسرنوشتان!

مبارزات ما توده های کارگر در موقعیتی است که تداوم مؤثر و موفق آن ها در گرو چاره اندیشی های بسیار جدی و اساسی و نوین است. معنای مبارزه روشن است. ما باید تلاش کنیم که سرمایه داران و دولت سرمایه داری مطالبات ما را قبول کنند. جز این، هر معنای دیگری از مبارزه مسخره است. سرمایه داران برای یک ریال سود بیشتر، برای این که یک میلیمتر از کوه بسیار عظیم سودهایشان کاسته نشود حاضرند میلیون میلیون توده های طبقه ما را در شعله های سرکش گرسنگی، فقر، سرکوب، جنگ و هر شرارت و جنایت دیگر خاکستر کنند. با طبقه سرمایه دار و دولت او، با سرمایه که بنیاد هستی اش بر نیستی ما استوار است، نمی توان به زبان خواهش و التماس و حلق آویز ساختن خود به دار قانون و مبارزه قانونی مانند این ها حرف زد. این نکته اصلاً به استدلال نیاز ندارد. یک قرن زندگی خودمان و نسل های گذشته خودمان در همین جامعه ایران را در نظر بگیریم. ما هیچ گاه و در هیچ دوره و لحظه ای از این نوع تلاش ها نتیجه نگرفته ایم. ما هیچ ریالی از مطالبات خود را نمی توانیم بدون اعمال قدرت مؤثر و کافی از حلقوم صاحبان سرمایه بیرون بکشیم. ما باید قدرت داشته باشیم. قدرتی که اولاً علیه سرمایه و نظام سرمایه داری و دولت سرمایه اعمال شود و ثانیاً برای مجبور ساختن این نظام و دولت، به پرداخت مطالبات مان کفاف دهد. این بدان معناست که ما باید در سطحی بسیار فراتر از این کارخانه و آن کارخانه با هم متحد شویم. ما در هر کجا که هستیم مبارزه می کنیم، دست به دست هم می دهیم و علیه شدت استثمار، شرایط کار و دنیای بی حقوقی هایی که سرمایه بر ما تحمیل کرده است دست به اعتراض می زنیم. اما در همه جا برای پیشبرد موفق این مبارزات نیاز به اتحاد سراسری داریم. باید در تمام جاها به صورت شورایی و ضد سرمایه داری متشکل و متحد شویم. باید در همه جا شوراهای ضد سرمایه داری خود را به ظرف اعمال قدرت مان علیه سرمایه تبدیل کنیم. باید از دل تمام این شوراها یک شورای سراسری ضدسرمایه داری به وجود آوریم. اگر در این راستا گام برداریم، می توانیم تمامی کارخانه های در حال تعطیل را خودمان با تکیه بر قدرت شورایی طبقه مان تصرف کنیم و کار و تولید آن ها را برنامه ریزی نماییم. مبارزات ما فقط و فقط در این مسیر است که می تواند به پیروزی برسد. تنها از این طریق است که ما به طور واقعی به صورت یک طبقه باآگاهی و بصیرت ضد سرمایه داری در مقابل سرمایه و دولت سرمایه داری قرار می گیریم. هر روز و هر ثانیه به میزان قدرت حی و حاضر متحد و متشکل شورایی طبقه مان سرمایه داران و دولت آن ها را به عقب می رانیم. فشار استثمار سرمایه روی خویش را کاهش می دهیم، روند تولید ارزش اضافی و بازتولید سرمایه را مختل می سازیم. در هر گام قدرت پیکار خود علیه سرمایه را بیشتر می کنیم. دورنمای مبارزه خود را روشن تر می سازیم. هر پیروزی بر سرمایه را سنگر پیکار برای پیروزی های بعدی می کنیم و در همین راستا قدرت سیاسی را به چنگ می آوریم و در نهایت نظام سرمایه داری را برای همیشه در عمق گورستان تاریخ دفن می کنیم.

تعویق ۶ ماهه حقوق کارگران «سبلان پارچه»

۱۳۸۶ را هم هنوز نگرفته اند. به نظر می رسد که سرمایه داران در تکمیل وجوه مورد نیاز توسعه سرمایه گذاری های خویش مصادره

شمار بردگان مزدی تحت استثمار خویش را تا ۵۵۰۰ نفر افزایش دهند. همه کارگران کنونی از شروع سال جاری تا امروز حتی یک ریال دستمزد نگرفته اند. این کارگران عیدی سال

شرکت «سبلان پارچه» در منطقه اردبیل قرار دارد و ۱۶۰۰ کارگر را استثمار می کند. کارخانه در حال توسعه است و بر اساس آنچه صاحبان سرمایه اعلام کرده اند قرار است

ضرب و شتم کارگران به جرم زشت کردن چهره شهر!

چهره محل سکونت این درندگان سراسر زشتکار و زشت سیرت مورد ضرب و شتم مزدوران سرمایه‌قرار می‌گیرند. سؤال مهم و اساسی این است که طبقه کارگر ایران تا کی می‌خواهد این وضعیت خفت بار ملامال از گند و خون و توحش و شرارت سرمایه را تحمل کند؟ آیا وقت خیزش سراسری این طبقه برای درهم کوبیدن بساط ننگین جور و ستم سرمایه فرا نرسیده است؟

۷ شهریور ۸۷

کوبیدند. دولت کنونی سرمایه در ایران روی سفاک‌ترین و جنایتکارترین جلادان دولت‌های برده دار روم باستان و ایران ساسانی را سفید کرده است. زعفرانیه یکی از محله‌های محل سکونت خون آشام‌ترین سرمایه داران ایران است. سرمایه‌دارانی که خون و پوست و رگ و پی‌ده‌ها میلیون‌ها کارگر را در طول سالیان دراز میکشد. کاهها و ویلاها و انبوه آسمان خراش‌های محل سکونت و عیاشی و عبادت این جنایتکاران مثقال مثقال حاصل استثمار تبهکارانه و بربرمنشانه توده‌های کارگر است. همان کارگرانی که اینک در جستجوی چند ساعت فروش نیروی کار خویش و تهیه نان بخورونمیر فرزندان‌شان «به جرم زشت کردن»

بر اساس خبر مندرج در نشریه اینترنتی «آژانس خبر ایران» صبح روز سه‌شنبه ششم شهریور ۸۷، ساعت ۶/۴۵، در خیابان زعفرانیه، تعدادی کارگر ساختمانی که در انتظار رسیدن صاحبان کار بودند توسط دو مامور کلانتری ۱۲۲ در بند که در کیوسکی در ابتدای خیابان عاصف مستقر شده بودند به شدت مورد ضرب و شتم و اهانت و رفتارهای وحشیانه قرار گرفتند. این دو مامور که برخورد ضد انسانی‌شان دل‌هره‌بیننده با شرفی را غرق درد می‌ساخت، کارگران را به بهانه این که حضورشان چهره شهر را زشت کرده است!! رو به دیوار به خط‌کرده و با تابلوی ایستی که در دستشان بود بر سر و روی آن‌ها می‌

سری لانکا: سرمایه، پلیس و دستگاه قضایی علیه کارگران!

نیروهای سرکوب در خدمت سرمایه از منافع سرمایه در مقابل کارگران دفاع می‌کنند. نیروهای سرکوب با هر اسمی که باشند؛ پلیس، نیروهای انتظامی یا بسیج و غیره وظیفه‌ای را که به ایشان محول شده است انجام می‌دهند و خجالتی هم از عمل خود ندارند. نیروهای به اصطلاح روشنفکر جیره‌خوار سرمایه نیز وظیفه خود را در خدمت به سرمایه انجام می‌دهند که از جمله آن‌ها همین وکلای مدافع منافع کمپانی‌ها و سرمایه‌داران هستند. دستگاه قضایی نیز جز در موارد نادر همین روند را پیش می‌برد. در مقابل این یورش همه‌جانبه، کارگران نیز باید به نیروی طبقه خود متکی شوند. کارگران فقط یک کارخانه یا مرکز خدمات و غیره اگر مورد حمایت سایر کارگران قرار نگیرند موفق نخواهند شد. مثال‌های متعدد و روزانه‌ای را در این زمینه می‌توانیم در اطراف خود ببینیم. مبارزات چندین ساله کارگران نساجی در مازندران تا مبارزات جاری کارگران نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز.

منبع خبر:

tie-germany.org

اوت ۲۰۰۸

به گروگان گرفته‌اند. با وجود تکذیب یکی از مدیران که در این روز در کارخانه حضور داشت وکلای کارخانه علیه ۳۷ کارگر ازین ۵۱۸ کارگر به دادگاه جنایی و با اتهام اقدام به گروگان‌گیری شکایت بردند. جریان پرونده تا کنون جاری بوده است. قرار بود در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۸ کارگران در دادگاه حاضر شوند. اما در ۱۶ ژوئیه پلیس به دادگاه اعلام کرد که مدیریت ارشد تصمیم گرفته است که پرونده به دادگاه عالی در رابطه با گروگان‌گیری فرستاده شود. این اولین بار است که کارگران با این اتهام تحت تعقیب قرار می‌گیرند. براساس قوانین سری لانکا این کارگران برای گروگان‌گیری ممکن است به حبس ابد محکوم شوند. در طی دوران تحقیق آن‌ها باید یا در زندان موقت رسیدگی بمانند یا پول زیادی را به عنوان ضمانت بپردازند تا بیرون از زندان باشند، پولی را کارگران قدرت پرداخت آن را ندارند.

می‌بینیم این‌جا نیز یک سلسله اعمالی انجام یافته که ویژگی عام دارد. اولاً کارگران هیچ نقشی در اداره کارخانه و تصمیم‌گیری‌ها ندارند. سرنوشت کارگران نیز همراه با سرنوشت کارخانه و تولید توسط سرمایه‌داران تعیین می‌شود. کارگران در مقابل تصمیمات کارفرمایان کاملاً بی‌دفاع هستند. امنیت شغلی معنای خود را از دست داده است و هر لحظه کارگران در معرض اخراج قرار دارند. همواره

کمپانی پوشاک GP با مسئولیت محدود یک کمپانی بلژیکی است که دو کارخانه در سری لانکا برای استفاده از نیروی کار ارزان زنان کارگر احداث کرده است. یکی از این دو کارخانه در بیگاما در منطقه آزاد تجاری و دیگری ۳۰ کیلومتر آن طرف‌تر در سیتاواکار قرار دارند. این دو کارخانه برای ارتش فرانسه اینفورم تولید می‌کنند.

در سال ۲۰۰۵ مدیریت کارخانه ی بیگاما تصمیم به بستن کارخانه و انتقال به سیتاواکار گرفت. اتحادیه به این نقل و انتقال اعتراض کرد. به دنبال آن مدیر ارشد کارخانه از نیروهای ویژه پلیس کمک طلبید و سپس ۵۱۸ کارگر کارخانه که همه از زنان کارگر بودند را بدون پرداخت هیچ حق و حقوقی اخراج کرد. دادگاه به پرداخت حقوق کارگران حداکثر تا ۱۸ آوریل رای داد. اما تا ۲۰ آوریل مدیریت هیچ اقدامی انجام نداد. در نتیجه کارگران به عنوان اعتراض اقدام به اعتصاب نشسته تا پرداخت دستمزدها در کارخانه کردند. چنین اعتصابی حتی از نظر قوانین سرمایه نیز اعتصابی قانونی است و با ماده ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار مطابق است که خود منافع سرمایه را در هر اقدامی در نظر می‌گیرد. با وجود این، پلیس برای مرعوب کردن کارگران به پرونده‌سازی علیه کارگران اقدام کرد و اعلام نمود که کارگران دو تن از مدیران خارجی کارخانه را

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیر پایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنج هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید:
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد با دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی راه دست کارگران هر چه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.